

## فحشای سیاسی "طنازان صدای امریکا" ادامه دارد

عابد توانچه

احسان فتاحی مدتی اسلحه به دست گرفته علیه حکومت. این با هر قاعده ای در هر کشوری جرم تلقی می شود. در همین آمریکا در برخی از ایالت ها شما می توانید اسلحه داشته باشید اما اگر این اسلحه را بر علیه نه حکومت بلکه حتی کسی به کار ببرید یا نشان دهید که قصد دارید به کار ببرید ، جرم است. منتهی بحث من این است که با این پرونده و حکمی که به (نقل از وبلاگ آرش سیگارچی) «احسان فتاحیان دادند ، مشکل دارم چون نه قانون در آن رعایت شده نه انسانیت این اولین بار نیست که سخنان رژیم جمهوری اسلامی ایران از حقوق لیبرالهای ایرانی شنیده می شود. پیش از این هم در هنگامی که تمام «انسانهای ایرانی» برای نجات اعدامیان از طناب دار در تکاپو و تلاش شبانه روزی بودند عده ای از «لیبرالهای ایرانی» بادی به غیغب انداخته و علنا و با وقاحت می گفتند: «اگر قرار باشد قاتل را اعدام نکنیم که مجرم به «سزای عملش نمی رسد.

این بار همصدا و هم سو با خبرگزاری فارس، ایرنا، رجا نیوز، اخبار ۲۰:۳۰ شبکه 2 و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران آرش سیگارچی در حالی که خارج از ایران پایش را روی پایش انداخته متنی در وبلاگش منتشر کرده و در قسمتی آن در عبارتی کوتاه اعلام می کند که کومه له یک گروه «شبه تروریستی» است و احسان فتاحیان یک «تروریست» و با اینکه ادعا می کند با حکم اعدام مخالف است با «اما» و «اگرهایی» نشان می دهد این مخالفت با اعدام بیشتر یک ژست است تا یک اعتقاد.

این طبیعی است هنگامی آرش سیگارچی به دلیل فعالیتهای شبانه روزی، متعصبانه و خط دار در صدای آمریکا لایق دریافت جایزه هلمن-همت شناخته شده است چنان سرمست باشد که نفهمد برای لحظه ای نقاب از چهره واقعی «صدای کارکنانش» برداشته و ضمن تعظیمی غرا در مقابل فرشته ی مرگ به احترام جمهوری اسلامی کلاه را از سر «آمریکا» و برداشته و خطاب به حاکمان ایران گفته است ما می گوئیم همه با هم برابرند اما شما جدی نگیرید.

واقعا جای سوال است که آرش سیگارچی خود را در چه جایگاهی پنداشته است که با اطلاعی اندک از تاریخ سیاسی و اجتماعی کردستان تنها و تنها به این دلیل که «صاحب کارانش» در صدای آمریکا گروه های سیاسی کردستان را «تروریست» می خوانند، به خود اجازه دهد در عباراتی کوتاه و بدون هیچ منطق و مدرک و استدلالی به یک گروه سیاسی که بیش از سه هزار جانباخته در راه دفاع از «یک قوم همیشه تحت ستم» داده است مهر تروریست بودن بزند. اگر فعالیت کومه له به عنوان یک گروه سیاسی با سابقه در کردستان که اکنون در تمام مواضع خود اعلام می کند که از فدرالیسم دفاع صاحب کاران» خود در «صدای آمریکا» اعتراض نمی کند «می کند غیر قانونی و مشکل دار است چرا آقای سیگارچی به که چرا دولت آمریکا، عراق را به این شیوه اداره می کند؟ اگر به قول سیگارچی «احسان فتاحی مدتی اسلحه به دست گرفته علیه حکومت. این با هر قاعده ای در هر کشوری جرم تلقی می شود» (و البته از آنجا که آمریکا بهشت موعود و مدینه فاضله لیبرالهای وطنی است یک «و حتی در آمریکا» هم چاشنی جمله اش می کند.) پس چرا دولت آمریکا اجازه داده است در عراقی که تحت اشغال قرار داده است یک «کرد اسلحه به دست تجزیه طلب» رئیس جمهور عراق شود؟

سیگارچی چنان درباره ی جایگاه خود دچار توهم شده است که شروع به خطبه خوانی می کند. او از دست فعالان سیاسی و گروه های حقوق بشری به شدت عصبانی است و برای آنها تعیین تکلیف می کند: «به نظرم ورود آدم های ناوارد دارد به همه این عرصه ها (حقوق بشر) آسیب می زند. خبرنگاری که چون کارش را بلد نیست (البته خودش فکر می کند بلد است) فعال حقوق بشری ، چشم ، خیر دروغی را منتشر می کند. به این ترتیب جامعه ، به خبر های خبرنگاران بد بین می شود بسته ، تنها به واسطه حکم اعدام مجرمی ، از همه اشتباهات او چشم می بندد ، باعث می شود همان شود که مادر شاکی بهنود شجاعی کرد. آن زن وقتی دید همه از بهنود شجاعی و بی گناهی اش حرف می زنند ، پایش را در یک کفش کرد که "بکشید این بهنود را". فکر کنید اگر به جای این همه سر و صدا که "آخ بهنود بیگناه است ، نکشید ، ببخشید" ، خیلی معقولانه ، به خانواده شاکی او می فهمانیم که از حق خود بگذرند اما به آنها قول بدهیم که بهنود چون قتل کرده مجرم است و به مجازاتش (مثلا زندان) خواهد رسید. یا فعال سیاسی که چون در حقیقت مخالف نظام است ، با همه چیز مخالف است ، ضرر چنین فعال سیاسی بی کله ای این است که نظام جمهوری اسلامی هم می گوید پس همه معترضان داخل مملکت ، مثل «همین مخالف انقلاب هستند!

صاحب کاران خود» باشد. او «آرش سیگارچی به آزادی عقیده و باین اعتقاد دارد اما فقط عقیده و بیانی که مورد تایید حاضر نیست آزادی عقاید انسانهای دیگر را در صورتی که مغایر با منافع و خط و مشی او (بخوانید منافع دولت آمریکا) تقصیر «می خواهد ژست دفاع از آزادی را حفظ کند ولی از طرفی هم می خواهد تلویحا بگوید. باشد را به رسمیت بشناسد خودش بود که اعدام شد». سیگارچی وسط دفاع از آزادی عقاید و منافع صاحب کارانش گیر کرده و سرگردان شده پس جملاتی می نویسد که هر یک پرده از مواضعی دیگر بر می دارد. او می نویسد: «اعدام هر متهمی خلاف معیارهای حقوق بشری است. آقا جان، زندان که دارید، طرف را بفرستید زندان. یعنی چی محاربه با خدا. کسی به خدا کار ندارد. همه مشکلات خود حکومت است اما چون آقایان خود را جای خدا می بینند، مخالف خود را مخالف خدا معرفی می کنند و به «همین بهانه اعدام می کنند»

سیگارچی با زبان بی زبانی از اقدامات جمهوری اسلامی در قلع و قمع گروه هایی که برده ی حلقه به گوش دولت آمریکا نیستند قدردانی و تشکر می کند و سوالی را می پرسد که به نظر من خیلی روشن و واضح جواب آنرا در خود سوال تعبیه کرده است. او می پرسد: «به نوعی در میان این دعوای یک رژیم و یک گروه شبهه تروریستی، سمت و سوی کدام معقول «تر است؟»

سیگارچی البته در زیر فشار افکار عمومی مجبور می شود یک پی نوشت به مطلب خود اضافه کند و ابایی ندارد که که به سوا بالا اینگونه جواب دهد: «گروهی که مسلح است و در جهت اهداف خود دست به ترور (حذف فیزیکی) می زند، گروه تروریستی محسوب می شود. اصلا به این بحث هم کار ندارم که آن گروه آزادی بخش است، جدای طلب است، مصلح است یا هر چیز دیگر. اگر قرار باشد هرکس مخالف است دست به اسلحه ببرد، پس همین معترضان سبز هم باید حمام خون راه ببانند. مساله ای که حکومت جمهوری اسلامی هم بدش نمی آید به آن دامن بزند

دوما - احسان فتاحی مدتی اسلحه به دست گرفته علیه حکومت. این با هر قاعده ای در هر کشوری جرم تلقی می شود. در همین آمریکا در برخی از ایالت ها شما می توانید اسلحه داشته باشید اما اگر این اسلحه را بر علیه نه حکومت بلکه حتی کسی به کار ببرید یا نشان دهید که قصد دارید به کار ببرید، جرم است. منتهی بحث من این است که با این پرونده و حکمی «که به احسان فتاحیان دادند، مشکل دارم چون نه قانون در آن رعایت شده نه انسانیت

...آقای خبرنگار صدای آمریکا

از سوال من ناراحت نشوید اما با مطالعه ی متن شما در وبلاگتان واقعا از جایگاه منطق و استدلال برجسب زدن و حدس و گمان به کدام یک از این دو مقوله موجه تر است؛ زدن برجسب «جیره خور بودن» و «نان به نرخ روز خوردن» به شما یا زدن برجسب تروریست بودن به گروه کومه له و زنده یاد احسان فتاحیان؟؟؟

مترسک سازی ها»، «تخریب ها»، «فریب ها»، «مدت‌هاست در ایران فعالان سیاسی و مبارزان واقعی با «کارشکنی ها دست به گریبان هستند. پروژه ای که با «VOA صدای آمریکا و «طننازان» «انحرافات»، «تحریفات» و «فرصت طلبیها رونمایی از انواع و اقسام مطرودین جنبش دانشجویی به عنوان «رهبران جنبش دانشجویی» و پرده برداری از انواع و اقسام تخریب چهره ها و گروه های غیر همسو با «افراد در حاشیه به عنوان «خبرنگار» آغاز شد اکنون با «تحریف تاریخ» و نظام حاکم بر آمریکا» پیگیری می شود

کار سختی است حالی کردن واقعیت به کسی که منافع سیاسی اش ارتباط وجدان و شعور او را با تن و قلمش قطع کرده آنقدر می گوئیم تا صدای ما از پنبه ای که در گوش خفتگان و آنان که خود را است اما باز هم می گویم و باز هم می گوئیم به: خواب زده اند بگذرد و به آنها بفهماند که

انسانها فقط یک بار به دنیا می آیند و فقط یک بار فرصت زندگی دارند. هیچ کس را حق آن نیست که این تنها فرصت «زندگی را از انسانی بگیرد

اگر انسانی را به جرم کشتن انسانی دیگر اعدام کنیم دقیقا مرتکب همان عملی شده ایم که اسم آنرا قتل گذاشته ایم. او کشته می کشیم. هر ... است و ما هم او را می کشیم. او به عنوان یک فرد کشته است و ما به عنوان قانون یا دولت یا اولیای دم و

دو می کشیم اما او مجرم است و ما نیستیم. چه فرقی است بین کسی که قتل انجام می دهد و کسی که حکم «قتل»  
«حکومتی» فرد دیگری را صادر می کند. منطق هر دو کشتن انسان است

...آقای خبرنگار صدای آمریکا

شما در خارج از مرزهای ایران هستید و من درون مرزهای ایران. شما در کنج امن می نشینید و هر چه دلتان می خواهد می نویسید و من برای نوشتن هر کلمه ای به وزارت اطلاعات و قوه قضائیه احضار می شوم. شما در عافیت هر آنچه می سخن گفتن» بازخواست می شوم» خواهید به زبان می رانید و من در اینجا به جرم

شما در آمریکا برای خوش آمد «صدای آمریکا» و هم راستا با خبرگزاری فارس، ایرنا، رجا نیوز، اخبار ۲۰:۳۰ شبکه 2 و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به افراد و گروه های سیاسی مخالف «صاحب کارت» به راحتی و بدون عذاب وجدان «اتهامات» زنده یاد احسان فتحیان را تایید می کنید و من در اینجا زیر تیغ کودتا باید به سختی از «احسان فتحیان» دفاع کنم

دقیقا فردا شنبه مورخ 23 آبان 1388 قرار است قاضی شعبه ی بیست و شش دادگاه انقلاب به شکایت اطلاعات سپاه پاسداران برای پرونده بنده صدور حکم کند و دو پیونده ی باز دیگر در شعبه های 5 و 11 دادگاه انقلاب به همراه آزادی به «قید وثیقه» گروی سنگین حکومت برای «ساکت بودن و خفه ماندن» من است اما مشکلی نیست. مملکت در یک وضعیت کاملا پلیسی هست که هست خاموشی در منطق ما جایی ندارد. با 170 هزار دلار وثیقه پایشان را روی گلوی ما گذاشته اند پرونده های باز ما مثل خنجری زیر گلوی ما که گذاشته اند دفاع از بی دفاع در زیر سنگینی چکمه هم یک وظیفه است. هست که هست مبارزه برای رهایی «انسان» با گلوی بریده هم شدنی است

شکی ندارم که برای نوشتن دوباره باز هم سریعاً به وزارت اطلاعات احضار شده و سریعاً برای دادن درس عبرتی به من با تعیین وقت جلسه دادگاه پرونده های دوم و سوم و سنگین شدن حکمی که فردا صادر می شود و واکنش نشان خواهند داد اما مهم نیست. اسیر بودن در زندانهای جمهوری اسلامی به آزاد بودن در جایی که تریبون «آزادی خواهانش» صدای آمریکا است و رهبران اپوزیسیونش «هاشمی رفسنجانی، نوری زاده، سازگار» و شعار دموکراسی خواهیش «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» و «الله اکبر و یا حسین» است، شرف دارد

سال 86 در دادگاه وقتی قاضی پرینت مصاحبه من با سعید حبیبی در سایت دانش سرخ را دید که گفته بودم «اعدام یک قتل آقای توانچه قصاص نص صریح قرآن است. قائل باید: «حکومتی است» با نیشخندی سرش را از پرونده بیرون آورد و گفت اعدام شود. فرض کن 5 تا مرد گردن کلفت ( روی عدد پنج تاکید خاصی کرد) خواهر شما به زور سوار ماشین کنند و بزدند و بعد از تجاوز او را بکشند و جسد او را آتش بزنند. باید چه حکمی برای این پنج نفر صادر کرد؟ آیا شما به چیزی «جز اعدام راضی می شوید؟

همیشه در طول حرف زدن عوامل دادگاه ها بی تفاوتم. این عادت از همان دادگاه اول روی من ماند. در اکثر لحظات دادگاه سرم را می گرداندم طرف پنجره و درخت های داخل حیاط دادگستری را نگاه می کردم. سرم را با بی تفاوتی برگرداندم طرف قاضی دادگاه و دیدم با منشی خود از استدلالشان سخت مسرورند. در جواب فقط گفتم: «اگر سلامت روانی مجرمین تایید شود و اتهام در دادگاه بی طرف به اثبات برسد حداکثر بیست سال زندان و اگر در میان محکومیت ثابت شود اند که مجرمین عوض شده اند و می توانند مثل انسان زندگی کنند باید به صورت مشروط آزاد شوند.» این را گفتم و دوباره سرم را چرخاندم به طرف همان درختهای پشت پنجره که مدام برایم دور و دورتر می شدند. این جمله دقیقاً در حکم من وارد شد. و به عنوان مدرک مورد استناد قاضی قرار گرفت و مرا هشت ماه روانه ی زندان کرد

در تمام روزهای زندان و بعد از آزادی همیشه به بیان این جمله در دادگاه به خود بالیدم و از هزینه آن پشیمان نبودم. هرگز فکر نمی کردم در میان فعالان سیاسی ایران کسانی باشند که از حکم اعدام دفاع کنند یا با ایراد «اما» و «اگر» به حکم اعدام رنگ و بوی مشروعیت بدهند یا برای حذف اندیشه مخالف خود برای کم رنگ کردن نام و راه جانباختگان به تخریب آنان بپردازند و اعدام آنها را بی اهمیت جلوه دهند

اگر مرتبه ی قبلی که یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران از حکم اعدام یک قاتل دفاع می کرد توی ذهنش می به خودش جرات نمی داد بیاید از اعدام یک فعال سیاسی دفاع کند و تازه بعد «زدیم این بار یکی از» طنز آن صدای آمریکا هم منکر شود و بگوید منظور خاصی نداشته و بقیه اشتباه فهمیده اند

...آقای خبرنگار صدای آمریکا

کردها راحت می میرند. کردها راحت اعدام می شوند. مثل همه ی اقلیتهای دیگر. هر خانواده ای در کردستان گل سرخی دارد. مادران داغ دیده ی کردستان مدتهاست با مرگ جوانانشان کنار آمده اند. پیر زنان و پیر مردان کردستان فهمیده اند که یا باید ستمکش باشند یا باید جلوی ستم سینه سپر کنند. هیچ کس نمی تواند برای مردم کردستان تعیین تکلیف کند آنها برای به دست گرفتن سرنوشتشان و زندگی بهتر و خیلی چیزهای دیگر که نوشتنش فقط پرونده مرا سنگین تر می کند به دنبال یک حکومت فدرال هستند

نژاد پرستی که شاخ و دم ندارد. حتما که نباید برای نژاد. شما آدمها را رها کرده ای و به خاک و ملیت و نژاد چسبیده ای پرست بودن صلیب شکسته را بالا برد. اینکه کسی به کشتن انسانها برای حفظ خاک معتقد باشد دقیقا عین نژاد پرستی است. خاک کردستان مگر ارث پدری من و شماست که برایش تعیین تکلیف کنیم. اصلا مگر ما حق داریم برای مردم کردستان تعیین تکلیف کنیم. تکلیف کردستان را مردم کردستان تعیین می کنند. تصمیم را در کردستان زنی می گیرد که دخترش را روی خاک کردستان نشانده و گیسهایش را بافته، تصمیم را در کردستان زنی می گیرد که شوهرش با جوخه ی اعدام سپرده، تصمیم را در کردستان مادرانی می گیرند که خون جوانانشان روی خاک کردستان به زمین ریخته شده، تصمیم را در کردستان آوارگان و فراریان کردستان می گیرند. تصمیم را در کردستان مردانی می گیرند که برای زندگی بهتر قومشان ناسیونالیستهای قد علم کرده اند و که اکنون در بند و زنجیرند. تصمیم را در کردستان خود کردها می گیرند نه من و شما ایران کی می خواهند به این فهم و شعور دست پیدا کنند که خاک بدون انسان ارزشی ندارد. من بر روی پرچمی که بر روی جسد کشته شدگان به احتزاز در آید تف می اندازم. اگر قیمت نگه داشتن کردستان حتی کشته شدن یک کرد است من کردستان را نمی خواهم. اگر قیمت نگه داشتن سیستان و بلوچستان کشته شدن یک بلوچ است من سیستان و بلوچستان را نمی خواهم. اگر قیمت نگه داشتن ترکمن صحرا و خوزستان و تبریز و هر کجای دیگر ایران کشته شدن یک انسان است من آنجا را نمی خواهم. این من اصلا چه حقی دارد برای من های دیگر تصمیم گیری کند؟ مالکیت بر خاک را چه چیزی تعیین می کند؟ جنگ؟ لشکر کشی؟ هر که بیشتر گرفت ناسیونالیست تر است؟ جنگیز خوان مغول آدم خیلی خوبی بود چون شما کاملا احمقانه و غیر انسانی «انسانهای بسیاری را کشت و خاک بسیاری را به دست آورد؟ این «منطق خاک بیشتر است

من به دنبال انسانها هستم و پرچمها و خطوطی که انسانها را از هم جدا کرده است به رسمیت نمی شناسم. این خاک بدون انسان ارزشی ندارد

...آقای خبرنگار صدای آمریکا

تاوان این جمله در شرایط در زمان علنی نبودن «قدرت چکمه» هشت ماه زندان بوده است و معلوم نیست «چکمه» تصمیم بگیرد این بار چه مجازاتی را برایش تعیین کند اما این جمله را پیشکش می کنم به تو، به صاحب کارانت در صدای آمریکا، به روزنامه ی کیهان و به حکومت ایران پس همگی خوب گوشه‌ایتان را باز کنید

ندارد «اعدام یک قتل حکومتی است» و این حکم «اما» و «اگری»

هر دادگاهی به دلیل انجام فعالیت سیاسی، داشتن عقیده و بیان اندیشه ها و ... مصداق عینی دادگاه تفتیش عقاید و دادگاه های نظامی است. چه زندان، چه تبعید و چه اعدام علیه هر فرد یا گروه سیاسی از مشارکتی، روحانویین مبارز و کارگزاران گرفته تا سلطنت طلب و مجاهد و... محکوم است

همه باید این را بفهمند که دفاع از انسانها اما و اگر ندارد. هر کس یا با اعدام مخالف است یا آنرا تایید می کند. در این مقوله واقعا وجود ندارد. اینجا دیگر «ژست روشنفکری» و «راه همه چیز یا سیاه است یا سفید. رنگ خاکستری وجود ندارد

«سوم» وجود ندارد. حتی نا آگاه ترین و فرصت طلب ترین افراد هم نمی توانند گزینه ی به این دو گزینه اضافه کنند

اعدام یک قتل حکومتی است و کسی که از قتل حکومتی \_ به هر طریقی و با هر بهانه ای \_ دفاع می کند اگر پست تر از کسی است که فرمان قتل حکومتی را صادر و اجرا می کند نباشد همدست آنهاست

آقای خبرنگار ساکن آمریکا «زنده یاد احسان فتحیان» حتی اگر بنا به اتهام شما اسلحه به دست گرفته باشد برای خاک کردستان نبوده که اسلحه به دست گرفته برای مردم کردستان اسلحه به دست گرفته است و البته فهم این مطلب برای «خاک پرستان» خیلی دشوار است